

بررسی مفهوم انقلاب در داستان ضحاک با نظریه‌ی گلدمن

صبا پژمان فرا، مجید سرمدی^۲



تاریخ دریافت: ۹۵/۰۴/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۴/۳۰

چکیده

ایران کشوری کهن و متمدن بوده است و با کمی دقت در متون حماسی آن که بن مایه‌های فکری کهن دارند و اسطوره‌ها را در خود جای داده‌اند می‌توانیم ردپای بسیاری از پدیده‌های اجتماعی را که در جوامع کهن - نه فقط جوامع مدرن - هم وجود داشته‌اند بیابیم و از این طریق ادعا کنیم که با جامعه روبرو بوده ایم. به ویژه جامعه‌ای که هویت در آن شکل گرفته بوده و احساسات ملی مردمانش از آن حمایت می‌کرده است. ادبیات تولید شده در یک جامعه به بهترین شکل، نوع‌اندیشه‌ای را که برخاسته از اوضاع اجتماعی یک جامعه است می‌نمایاند. از جمله‌ی مهم‌ترین پدیده‌های اجتماعی موجود، پدیده‌ی اجتماعی انقلاب - به مفهوم مدرن آن نه شورش و قیام - است که در داستان پادشاهی ضحاک رخ نشان می‌دهد. از آنجا که داستان ضحاک و کاوه اسطوره‌ای است پس با رویارویی با پدیده‌های اجتماعی در متون ادبی موجود می‌توانیم نتیجه بگیریم که حداقل در اندیشه‌ی ایرانی - از آنجا که اساطیر آنقدر کهن هستند که نمی‌توان برای آن داده‌ی اجتماعی یافت - که خاستگاه اساطیر است این مفاهیم وجود داشته‌اند. در این جستار هدف بر این است که با بررسی داستان ضحاک و قیام کاوه بر اساس ساختارگرایی تکوینی گلدمن بتوانیم ثابت کنیم که پدیده‌ی اجتماعی انقلاب در ایران باستان وجود داشته است و این بسیار کهن‌تر از زمانی است که انقلاب‌های اجتماعی به ثبت رسیده است.

کلید واژه‌ها: اسطوره، انقلاب، ساختارگرایی تکوینی، شاهنامه، شهر، ضحاک، کاوه، گلدمن.

۱ - مدرس، دانشجوی دکتری ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج، ایران.

۲ - دانشیار، گروه ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور کرج، کرج، ایران.

مقدمه

ادبیات و آثار ادبی به جا مانده از زمان‌های دور نشان دهنده‌ی وجود تمدن و شکل‌گیری هویت خاستگاه خود می‌باشند. به جای رها کردن این آثار در کتابخانه‌ها و فقط فخر فروشی به این متون ارزشمند باید به دنبال یافتن کارکرد این متون در جامعه‌ی امروزی خود باشیم. یکی از نگاه‌های کارکردگرایانه به متون گذشته مانند شاهنامه که اسطوره‌های ایرانی را گردآوری کرده بررسی پدیده‌های اجتماعی است. برای نمونه ما در شاهنامه با پدیده‌هایی اجتماعی آشنا می‌شویم که از عناصر جوامع مدرن امروزی برشمرده می‌شوند. هدف این جستار رسیدن به جایگاه مطمئنی است که بتوان بر اساس آن ثابت کرد که یک ادیب می‌تواند با کمک داستان‌های اسطوره‌ای ایرانی که در شاهنامه مکتوب شده است از چهره‌ی جامعه‌ی ایران باستان و یا گاهی پیش از دوران تاریخی ایران حجاب بردارد و دیرینگی فرهنگ ایرانی را به همراه پدیده‌های اجتماعی مهم آن مانند شهرنشینی و به دنبال آن پدیده‌ی انقلاب دراندیشه‌ی ایرانی نمودار سازد. با مطالعه‌ی آثار حماسی که اسطوره‌ها را به شکل جدیدتر نمایانده‌اند می‌توان گوشه‌های تاریک زندگی اجتماعی را روشن کرد. به عنوان نمونه می‌توان به رابطه‌ی جشن مهرگان با اسطوره‌ی پیروز شدن فریدون بر ضحاک اشاره کرد. «عید مهرگان همان عید اول پاییزی اعصار کهن است که گمان می‌رفت مردوخ در آن زمان بر تیامت، غول آغازین پیروز شده است و در اساطیر ما به شکل پیروز شدن فریدون بر ضحاک درآمده است.» (بهار، ۱۳۸۵:ص ۱۹۱)

بر خلاف بهار که معتقد است که عمر کارکردهای اجتماعی شاهنامه به سر رسیده است (بهار، ۱۳۸۵:ص ۱۹۲)؛ گلدمن^۱ باور دارد که « اثری گرانقدر چون شاهنامه به

1 - goldman

لوسین گلدمن به سال ۱۹۱۳ در بخارست رومانی زاده شد. پس از گذراندن دوره‌های حقوق، فلسفه و اقتصاد سیاسی، به ادبیات روی آورد و او را خالق ساختارگرایی تکوینی و به عنوان جامعه شناس ادبیات می‌شناسند

این خاطر ماندگار شده که همواره برای خوانندگان و مخاطبان خود توان باز تفسیری متناسب با زمان را دارد.» (ارشاد، ۱۳۹۱: ص ۳۳۶) البته یافته‌های به دست آمده توسط مهرداد بهار خود گویای باز تفسیری شاهنامه است و در این جستار تلاش نگارنده برای نشان دادن این باز تفسیری است. نخست اینکه ما در قسمت اسطوره‌ای شاهنامه با شهر به مفهوم آسیایی آن و نه اروپایی روبرو هستیم. دوم اینکه برخی پدیده‌های اجتماعی در شهر رخ می‌دهد و یکی از مهمترین این پدیده‌ها انقلاب است نه شورش و قیام. بنابراین می‌توان بر اساس نظر گلدمن فرضیه‌ی پژوهش را ثابت کرد. به عبارت دیگر در این پژوهش بر این هستیم که نشان دهیم عناصری که در اسطوره‌های ایرانی و به تبع آن در حماسه‌ی ملی ایرانیان ثبت شده گونه‌ای از اندیشه‌ی آنها را باز می‌نماید و چه بسا که در اجتماع ایرانیان باستان وجود داشته اما آنقدر دور است که ما داده‌ی اجتماعی (fact) برای آن نداریم.

داستان ضحاک و کاوه اسطوره‌ای است^۱ و نشان خواهیم داد که اسطوره و تاریخ با هم در ارتباطند. به عبارت دیگر تاریخ نوشته‌ی بشر را در لابه لای اسطوره می‌توان یافت و بر این اساس نتیجه می‌گیریم که این داستان هم که منعکس کننده‌ی یک پدیده‌ی اجتماعی است چه بسا اندیشه‌ی ایرانی را و وجود این پدیده‌ی اجتماعی در اندیشه‌ی ایرانی را می‌نمایاند.

در قسمت اسطوره‌ای شاهنامه بر اساس تعریف اسطوره ما با نخستینه‌ها روبرو هستیم؛ نخستین پادشاه (کیومرث)؛ نخستین پوشیدنی‌ها و خوراکی‌ها؛ پیدایش نخستین دانش‌ها؛ نخستین طبقات اجتماعی؛ نخستین انقلاب و... در این مقاله وجود پدیده‌ی اجتماعی انقلاب را در اندیشه‌ی ایرانی بررسی کرده ایم. پدیده‌ای که در نتیجه‌ی شکل‌گیری جامعه و شهرنشینی به وجود می‌آید. نگارنده اسطوره‌ی کاوه و ضحاک را بر

۱ - بر اساس نظر دکتر خالقی مطلق در مقاله‌ی «کاوه» در کتاب فردوسی و شاهنامه سرایی، صفحه ۳۹۶

اساس این پیش فرض که شاهنامه سروده‌ی اندیشه‌ی فردوسی نیست بلکه بزرگی فردوسی در امانت داری اوست و او آگاهی کارپرداز اصلی یعنی جامعه‌ی بشری را به نظم کشانده است.

شهر در شاهنامه

ویژگی شهرهای باستانی متفاوت از ویژگی‌های شهرهای مدرن است. همچنین شهرهای باستانی آسیایی با شهرهای باستانی اروپایی متفاوتند. گوردن چایلد ده مشخصه را برای شهر عنوان می‌کند که در شهرهای اولیه قابل مشاهده است: ۱- پیدایش متخصصین تمام وقت مانند رئیس‌ان، روحانیون، نویسندگان و کارکنان حمل و نقل؛ ۲- تراکم جمعیت؛ ۳- وجود هنرمندان که تخصصی به هنر می‌پردازند؛ ۴- پیدایش خط و مفهوم اعداد؛ ۵- وجود اشکال ابتدایی علوم ریاضیات و نجوم؛ ۶- پرداخت خراج یا مالیات از جانب کشاورزان به روحانیون و مدیران شهری؛ ۷- شکل‌گیری دولت که بر مبنای نوع سکونت است؛ ۸- وجود بناهای عظیم و با شکوه؛ ۹- تجارت خارجی به علت وجود مازاد تولید؛ ۱۰- پدید آمدن جامعه‌ای با ساخت طبقاتی. (ممتاز، ۱۳۷۹: ۱۵ تا ۱۷)

در شاهنامه از زمان کیومرث شاه تا زمان ضحاک در هر قسمت به ابیاتی برمی‌خوریم که به ویژگی‌های شهر اشاره کرده است. از آنجا که شاهنامه در قسمت اسطوره‌ای از نخستینه‌ها می‌گوید بنابراین همه‌ی آنچه مربوط به زندگی انسان‌ها و زندگی جمعی است در این قسمت آمده است از پدید آمدن پوشاک و گردآوری خوراک گرفته تا آهنگری و شکار و کشاورزی و... در واقع از ابتدا با شهر روبرو نیستیم بلکه در هر دوره چند مورد از این ویژگی‌ها پدید می‌آید و تجمع آنها در دوره‌ی جمشید شاه است که ما را بسوی مفهوم شهر رهنمون می‌سازد. بنابراین در دوره‌ی ضحاک ما با شهر مواجه هستیم

و پدیده‌ی اجتماعی مهمی مانند انقلاب با تثبیت شهر است که رخ می‌دهد. از آنجایی که فردوسی‌ی نویسنده‌گان خداینامه‌ها- که منابع مکتوب فردوسی برای به نظم کشیدن شاهنامه بوده است- به احتمال زیاد توجهی به مفهوم شهر و ویژگی‌های آن نداشته‌اند نمی‌توان انتظار داشت که در شاهنامه تمام ویژگی‌هایی را که چایلد برشمرده بیابیم اما بیاقتن تعدادی از این ویژگی‌ها فرض وجود مفهوم شهر و چیزی شبیه به آن در ناخودآگاه‌اندیشه‌ی ایرانی پیداست. اینک هفت ویژگی از خصوصیات شهرهای اولیه که برشمرده شد؛

ابیات شاهنامه^۱:

۱- پیدایش متخصصین تمام وقت مانند...:

- ز هر پیشه‌ای انجمن کرد مرد/ بدین‌اندرون پنجهی نیز خورد(جمشید/۳۷۴)

۲- وجود هنرمندان که تخصصی به هنر می‌پردازند:

- بفرمود پس دیو ناپاک را/ به آب‌اندر آمیختن خاک را(جمشید/۳۹۱)

- به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد/ نخست از برش هندسی کار کرد(جمشید/۳۹۳)

- گذر کرد از آن پس به کشتی بر آب/ ز کشور به کشور چو آمد شتاب(جمشید/۴۰۱)

۳- پیدایش خط و مفهوم اعداد:

- نبشتن به خسرو بیاموختند/ دلش را چو خورشید بفروختند(تهمورث/۳۵۱)

- نبشتن یکی نه که نزدیک سی/ چه رومی و چه تازی و پارسی(تهمورث/۳۵۲)

- چه سغدی و چینی و چه پهلوی/ نگاریدن آن کجا بشنوی(تهمورث/۳۵۳)

۴- وجود اشکال ابتدایی علوم:

- پزشکی و درمان هر دردمند/ در تندرستی و راه گزند(جمشید/۳۹۹)

۱ - ابیات از نسخه‌ی شاهنامه ویرایش دکتر کزازی می‌باشد

۵- شکل گیری دولت:

- چنین گفت کآیین تخت و کلاه / کیومرث آورد و او بود شاه (کیومرث/۲۱۸)
- دو تا می‌شدندی بر تخت اوی / از آن بر شده فرّه و بخت اوی (کیومرث/۲۲۷)
- به رسم نماز آمدندیش پیش / وز آن جایگه برگرفتند کیش (کیومرث/۲۲۸)
- که بر هفت کشور منم پادشاه / به هر جای پیروز و فرمانروا (هوشنگ/۲۸۹)
- بیامد به تخت پدر برنشست / به شاهی کمر بر میان بر بست (تهمورث/۳۱۱)
- همه موبدان را ز لشکر بخواند / به خوبی چه مایه سخنها براند (تهمورث/۳۱۲)
- کمر بست با فر شاهنشهی / جهان گشت سرتاسر او را رهی (جمشید/۳۶۱)

۶- وجود بناهای عظیم و باشکوه:

- چو گرمابه و کاخهای بلند / چو ایوان که باشد پناه از گزند (جمشید/۳۹۴)

۷- پدید آمدن جامعه‌ای با ساخت طبقاتی:

- جدا کردشان از میان گروه / پرستنده را جایگه کرد کوه (جمشید/۳۷۶)
 - صفی بر دگر دست بنشانند / همی نام تیشتریان خواندند (جمشید/۳۷۸)
 - پسویی سه دیگر گره را شناس / کجا نیست از کس بر ایشان سپاس (جمشید/۳۸۱)
 - چهارم که خوانند اهتوخشی / همان دست ورزان ابا سرکشی (جمشید/۳۸۶)
 - از این هریکی را یکی پایگاه / سزاوار بگزید و بنمود راه (جمشید/۳۸۹)
 - که تا هر کس اندازه‌ی خویش را / ببیند بداند کم و بیش را (جمشید/۳۹۰)
- بنابر، این ابیات در قسمت اسطوره‌ای شاهنامه با شهر روبه رو هستیم.

ارتباط اسطوره و تاریخ:

مهرداد بهار در کتاب پژوهشی در اساطیر ایران اسطوره را وام واژه‌ای از زبان عربی می‌داند که به معنای روایت و حدیثی است که اصل و اساس ندارد. این واژه‌ی عربی

خود وام واژه‌ای از زبان یونانی (historia) است. Historia به معنای تحقیق، اطلاع، شرح و تاریخ است.^۱ (بهار، ۱۳۸۵: ۳۴۳)

اسطوره، وقایع آغازین را بیان می‌کند؛ خلقت جهان و پیدایش انسان در شرایط مادی، اخلاقی و اجتماعی را بازگو می‌کند. اسطوره روایت منشاء است که در دوران نخستین به وقوع پیوسته است و زمان آن از هر واقعیت مستقل است. اسطوره خود را در روایت نشان می‌دهد. در اسطوره روایت‌های انسان‌های بدوی بدون هیچ منشاء مشخصی از طریق سنت و دریافت به وسیله‌ی اعضای گروه بدون آنکه صحت و سقم آن بررسی شود به کار گرفته می‌شوند. همچنین اسطوره به پرسش‌هایی درباره‌ی منشاءها پاسخ می‌دهد. بنابراین در اسطوره ما با یک نوع بسیار خاص از تفسیر سرو کار داریم که رابطه‌ی پیچیده با تاریخ خواهد داشت. اسطوره به بیان رویداد منشاء می‌پردازد که هیچ جایگاهی در تاریخ ندارد و در عین حال تنها دستاویز ما برای برقرار کردن ارتباط زمان خودمان با زمان دیگر در قالب مشارکت، تقلید، انحطاط یا واگذاری بوده است.

تاریخ، روایت وقایع اخیری است که مربوط به ادوار بشری است هرچند که در گذشته اتفاق افتاده باشد. تاریخ ژانر ادبی دقیق یا تاریخ نگاری است. تاریخ علاوه بر مفهوم ادبی، نشان دهنده‌ی اعمال و رنج‌های بشر است.

اسطوره و تاریخ دو نوع متفاوت روایت هستند. رابطه‌ی اسطوره و تاریخ باید از دیدگاه طبقه بندی انواع روایت بررسی شود. برای یافتن ارتباط تاریخ با اسطوره، رابطه‌ی تاریخ و اسطوره در یونان باستان راهنمای خوبی می‌تواند باشد. یونانی‌ها به همراه یهودیان باستان در فلسطین تاریخ نگاری در خور نام تولید کردند و ضمناً روابط مختلف خود با اسطوره را حفظ کردند. یک ارتباط اسطوره با تاریخ بر می‌گردد به

۱ - برای آگاهی بیشتر به کتاب «پژوهشی در اساطیر ایران» رجوع شود

شکل روایی بیان ادبی اسطوره که بیان منظوم را در بر می‌گیرد. اثر هرودت در میانه‌ی سده‌ی پنجم پیش از میلاد به عنوان یک اثر ادبی شناخته شده است. اثر او با نام «histories» در باب علل وقوع جنگ‌های ایران و یونان است. نوشته‌های او اندیشه را مطرح می‌سازند و به همین دلیل به «روشنگری ایونی» معروفند. این مفاهیم در فلسفه‌ی آن زمان که به physis به معنای طبیعت ترجمه می‌شود مطرح می‌شود. در فلسفه‌ی ایونی مفهوم arche به معنی اصل (principle) از arche به معنی آغاز مشتق می‌شود. این اشتقاق اصل در مفهوم منشاء دارای اهمیت فراوانی برای درک جدایی تاریخ از اسطوره می‌باشد. پیش از هرودت نویسندگانی قرار دارند که راه را برای هرودت هموار کردند و از آن جمله می‌توان به هکاته ملیطوس اشاره کرد که او را تنها با چند نقل قول بازمانده می‌شناسیم. در نیمه‌ی سده‌ی ششم peri-eg-esis را می‌نویسد که گزارش سفر واقع بینانه‌ای است که با اسطوره هم آمیخته شده زیرا در زمان او گسست بین اسطوره و تاریخ وجود نداشت. تواریخ هرودت رابطه‌ی خود را با دوره‌ی حماسی قطع نکرد. (Ricoeur, 1987, 6371-6380)

«شکل‌گیری اساطیر بر اساس انعکاس ساخت‌های اجتماعی، پدیده‌های طبیعت و عکس‌العمل‌های روانی انسان بوده است.» (بهار، ۱۳۸۵: ص ۲۵۸) اساطیر اقوام هندو اروپایی نشان می‌دهد که جوامع هند و اروپایی طبقاتی بوده است. انسان نیازهای مادی و روانی خود را در اسطوره نشان می‌دهد. بر اساس نظریه بهار نظام طبقاتی منعکس در شاهنامه تایید ایدئولوژیک ساختار طبقاتی منعکس در جامعه‌ی ایرانی است. (بهار، ۱۳۸۵: صص ۲۵۸-۲۵۹) بهار، خاندان‌های پیشدادی و کیان در شاهنامه را بخش اسطوره‌ای می‌داند «شاهان سلسله‌های پیشدادی و کیان کلا همان خدایان هندو ایرانی و بعضا خدایان بومی غیر آریایی‌اند که از خدایی فرو افتاده و صورت شاهان یافته‌اند، اما آنچه درباره‌ی آنان در شاهنامه آمده است، صورتی حماسی دارد نه اساطیری، هر چند

که در تحلیل تاریخی از اصل و منشا اساطیری برخوردارند.» (بهار، ۱۳۸۵: ص ۱۸۲) افزون بر این‌ها دورکیم^۱ دین و اسطوره را نظامی می‌داند که در عقاید و آداب مرتبط با امور مقدس دارای وحدت است و پژوهشگر امور دینی باید به حقایقی که در چنین امور مقدسی به شکل نمادین بیان شده دست‌یابد. در واقع دورکیم به نظام اخلاقی که همراه جدایی ناپذیر زندگی اجتماعی است به عنوان مساله‌ی اساسی توجه می‌کند و آن را سرچشمه‌ی تقدس می‌انگارد و این نظام اخلاقی را در اسطوره‌ها نمایان می‌داند. بنابراین از آنجا که اسطوره‌ها همان امور مقدسی است که بازتاب واقعیات اجتماعی و فرهنگی است و بازتاب‌هایی منتج از امور اجتماعی است به یاری آنها انسان قادر به تجربه و تعبیر جهان پیرامون خود می‌گردد. (بهار، ۱۳۸۵: ۳۵۸ و ۳۵۹)

با وجود این توضیحات، نگارنده نتیجه گرفته است که اسطوره نوعی تاریخ نوشته شده است که اگر نتوان به طور قطع بیان کرد که برآمده از حوادث به وقوع پیوسته‌ی دوره‌های پیش از تاریخ است اما می‌توان نتیجه گرفت که حداقل این موارد در اندیشه‌ی مردمان آن تمدن و ملت مطرح بوده و در اسطوره‌هایشان نمایانده شده است.

مفهوم انقلاب :

واژه‌ی انقلاب در معنای یک حرکت چرخشی یا دورانی همچون حرکت زمین در مدار مشخص خودش بود و یک اصطلاح مربوط به اخترشناسی بود، ولی آرنست بیان می‌دارد که از شب چهاردهم ژوئیه‌ی ۱۷۸۹ (انقلاب فرانسه) کلمه‌ی انقلاب دلالت سیاسی جدیدی یافت. (انصاری، منصور، ۱۳۸۰، ص ۱۵۳)

انقلاب در فرهنگ علوم اجتماعی آلن بیرو تغییری ناگهانی از نقطه نظر سیاسی - اجتماعی دانسته شده است که در هر نظم اجتماعی، نهادی و سیاسی مسقر تحت

۱ - وی از نخستین جامعه‌شناسانی است که روش شناسی نیرومندی در تلفیق پژوهش‌های علمی با تئوری‌های جامعه‌شناسی پدید آورد

تاثیر نیروهای سازمان‌یافته و با هدف خلق نظامی نو رخ می‌دهد و گاه خشونت بار و خونین است. پدید آمدن این نیرو در جامعه برای تغییر اوضاع موجود و گرایش به بر هم زدن ساخت‌های موجود از قبل باید وجود داشته باشد و در غیر اینصورت شکل یک شورش یا قیام را به خود می‌گیرد نه انقلاب. (بیرو، ۱۳۸۰: ۳۲۲)

انصاری انقلاب را نمادی از حضور انسان در عرصه‌ی عمل می‌داند؛ انقلاب فضای سیاسی در اختیار انسان‌های مدرن قرار می‌داد تا بار دیگر وجوهی از فعالیت سیاسی به معنای واقعی را تجربه کنند. بنابراین انقلاب می‌تواند حوزه‌ی عمومی‌ساز باشد و ویژگی‌های سیاست راستین را در خود نهفته داشته باشد. (انصاری، منصور، ۱۳۸۰، ص ۱۴۸)

«تا حدود سیصد سال پیش از این، اکثریت قیام‌ها شورش بودند نه انقلاب. برای مثال در اروپای قرون وسطی سرفها یا دهقانان گاهی به اعتراض علیه سیاست‌های اربابان خود قیام می‌کردند اما هدف آنها تقریباً همیشه تامین رفتار مساعدتر از جانب اربابان یا جانشین کردن فردی بسیار مستبد با فردی کمتر خشن بود. اقدام برای تغییر ریشه‌ای ساخت سیاسی جامعه عملاً مفهومی ناشناخته بود.» (گیدنز، ۱۳۷۹: ۶۶۰)

«در سده‌ی هفدهم واژه‌ی revolution برای نخستین بار به صورت یکی از اصطلاحات سیاسی به کار رفت و این مضمون استعاری یا مجازی حتی پیش از گذشته به مدلول اصلی لفظ نزدیک شد، یعنی گردش به جای اول و به نقطه‌ی پیش بنیاد و به طور ضمنی بازگشت به نظمی که از پیش تعیین شده است... عجیب اینجاست که انقلاب شکوهمند موجب شد که لفظ انقلاب به طور قطعی وارد زبان سیاست و تاریخ شود ولی هیچ‌کس این رویداد را انقلاب نمی‌دانست و همه آن را بازگشت حقانیت و مجد پیشین به قدرت سلطنت تلقی می‌کردند.» (آرنت، ۱۳۶۱: ۵۸-۵۹)

«برای اینکه یک فرایند دگرگونی سیاسی انقلاب به شمار آید باید دارای نفوذ یک جنبش اجتماعی توده‌ای باشد که آماده است برای دستیابی به هدف‌هایش از خشونت

استفاده کند و می‌تواند هم قدرت را تصرف کند و هم بعداً دست به اصلاحات بزند.» (گیدنز، ۱۳۷۹: ۶۸۵)

«آرنست.. انقلاب را واقعه‌ای خودجوش و خودانگیخته و حاصل غلیان توده‌ای تلقی می‌کرد که نیازمند برنامه ریزی و تصمیم‌گیری و فعالیت حزبی نیست.» (بشیریه، ۱۳۷۵: ۱۵) بشیریه نقش دهقانان را در دوره‌های انقلاب و تحول اجتماعی و جنبش‌های توده‌ای محسوس می‌داند. دهقانان در تاریخ اروپا در عصر فئودالیت با نام سرواژ (serfage، serfdom) شناخته می‌شدند و جزء اموال ارباب محسوب می‌شدند و از قرن سیزدهم به بعد خدمات خود را به صورت مالیات به ارباب عرضه می‌کردند. یکی از عوامل عمده‌ی فروپاشی نظام فئودالی شورشهای دهقانی بود. در تاریخ معاصر ایران دهقانان نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات سیاسی نداشتند. (بشیریه، ۱۳۷۹: ۲۰۶-۲۲۰) بشیریه اوضاع دهقانان را در انقلاب مشروطه و جنبش جنگل بررسی می‌کند ولی از تاریخ و گذشته‌ی دهقانان ایرانی که از طبقات اصلی ایران باستان محسوب می‌شده و فردوسی متعلق به این طبقه است هیچ نمی‌گوید.

بنابر گفته‌ی گیدنز (گیدنز، ۱۳۷۶: ۶۶۰) که انقلاب‌ها را متضمن عملی جمعی می‌داند که در ارتباط با توده‌ی شهری به وجود می‌آیند به این نتیجه می‌رسیم که همانگونه که در بخش اسطوره‌ای شاهنامه با شهر روبه‌رو هستیم جماعتی از افراد ناراضی را می‌بینیم که با داشتن منافع یکسان در برابر ظلم ضحاک می‌ایستند و شکل‌گیری اولین انقلاب را در اندیشه‌ی ایرانی می‌توانیم جویا شویم. در داستان پادشاهی ضحاک ما ابتدا با اعتراض کاوه روبرو می‌شویم که گویی به بهانه‌ی شخصی دست به اعتراض و قیام زده است اما در ادامه‌ی داستان و به دنبال فریدون رفتن او و جمع شدن مردم و همراهی آنان از آنجا که انقلاب یک اعتراض همگانی است با یک انقلاب روبرو می‌شویم.

حوادث دوران فردوسی هم ارزی دارد و محضر نوشتن ضحاک با گواهی نوشتن در زمان القادریالله و محمود غزنوی هم ارزی دارد (جوانشیر، ۱۳۸۰: ۱۶۳) و ویژگی دوم را می‌توانیم در سبک و توانایی فردوسی در به نظم کشیدن شاهنامه ببینیم. سوم اینکه تجسم آرزوی گروه جدا از اینکه این اسطوره را برساخته‌ی دوره‌ی ساسانی بدانیم یا کهن تر از آن به ایرانیان باستان نسبت دهیم، آرزوی ایرانیان را می‌بینیم که برای مقاومت علیه حکومتی بیگانه تا چه میزان حساب شده و با برنامه عمل می‌کنند و این نکته را در ابیاتی که مردان جوان به خورشگر خانه‌ی ضحاک دست می‌یابند و شروع اعتراض‌ها از بازار و به دنبال فریدون رفتن که گویی از پیشترها برای چنین روزی برنامه‌ریزی کرده‌اند می‌بینیم. ویژگی چهارم کاملاً پیداست و شکل‌گیری یک انقلاب را که از پیش طراحی شده است در این اسطوره می‌بینیم.

«شاهنامه اثری بسیار مهم است، نکته‌ای که گلدمن برای بررسی یک اثر در چارچوب ساختارگرایی تکوینی لازم می‌داند.» (ارشاد، ۱۳۹۱: ص ۳۶۱). بر اساس فرضیه‌ی این جستار، داستان کاوه و شوریدن او بر ضحاک و شکل‌گیری انقلاب در شاهنامه از اندیشه‌ی ایرانی نشأت می‌گیرد حال این اندیشه یا بر اساس آنچه کریستین سن می‌گوید به دوران ساسانی بر می‌گردد یا به دوران‌های پیش از آن و حتی پیش از تاریخ که ما برای آن هیچ داده‌ی اجتماعی‌ای نداریم همانگونه که کلیت شاهنامه از دوران‌های پیش از تاریخ حکایت می‌کند.

ساختار معنادار:

معناداری یک موضوع سرشت ساختاری آن را نشان می‌دهد. (ارشاد، ۱۳۹۱: ص ۳۶۷) فردوسی دوران پادشاهی ضحاک را که هزار سال از آن گذشته است اینگونه توصیف می‌کند:

نهران گشت کردار فرزندگان/پراگنده شد کام دیوانگان (ضحاک/۵۵۳)

هنر خوار شد؛ جادویی ارجمند؛/ نهران راستی؛ آشکارا گزند (ضحاک/۵۵۴)

شده بر بدی دست دیوان دراز / به نیکی نبودی سخن جز به راز (ضحاک/۵۵۵)

در این ابیات فردوسی اوضاع بد اجتماعی یک جامعه را که حاکمی نالایق بر آن حکم می‌راند به تصویر می‌کشد و در ادامه به رسم ناجوان مردمانه‌ی کشتن دو مرد در هر شب و خوراندن مغز ایشان به مارهای دوش ضحاک اشاره می‌کند. نخستین راه حلی که ایرانیان برای مقابله با این دشمن خارجی می‌یابند نجات دادن نیمی از این افراد است که از طریق فرستادن آشپزهای ایرانی به دربار ضحاک محقق می‌شود. کم نارضایتی و چاره‌اندیشی نسبت به ظلم ضحاک خود را نشان می‌دهد:

دو پاکیزه از گوهر پادشا/ دو مرد گرانیمایه‌ی پارسا (ضحاک/۵۶۵)

.. .

چنان بد که بودند روزی بهم/ سخن رفت هرگونه از بیش و کم (ضحاک/۵۶۷)

.. .

برفتند و خوالیگری ساختند/ خورش‌ها به اندازه بشناختند (ضحاک/۵۷۲)

.. .

این ابیات که نشان از نارضایتی دارد به نکته‌ی ظریف دیگری نیز اشاره می‌کند که همان گذشت زمان است که ما در پدیده‌ی اجتماعی انقلاب با آن روبرو هستیم و انقلاب را بر اساس برخی اقدامات از پیش انجام شده می‌دانیم.

همچنین به کین خواهی فریدون اشاره می‌شود و در داستان در چهارچوب روابط

علی و معلولی انگیزه‌ی فریدون، مرگ پدرش به دست ضحاک بوده است:

- بر مادر آمد پژوهید و گفت/ که بگشای بر من نهران از نهفت (پرسیدن

فریدون.../۷۰۴)

مرد خوالیگر می‌توانند نماینده‌ی قشر روشنفکر و آگاه جامعه باشند، فریدون نماینده‌ی طبقه‌ای که از نژاد شاهان بوده و جایگاه اجتماعی از دست رفته‌ی خود را طلب می‌کند و کاوه نماینده‌ی اصناف و طبقات متوسط یک جامعه. به این ترتیب تمام حوادث به گونه‌ای پشت سر هم قرار می‌گیرند که گویی در اندیشه‌ی ایرانی چهارچوب انقلاب شکل گرفته بوده است. حال آنکه اولین انقلاب‌ها بجز انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب صنعتی انگلیس_انقلاب آمریکا، انقلاب بلشویکی روسیه و انقلاب چین^۱ _ در قرن بیستم میلادی به وقوع پیوسته است و این نکته‌ای بس مهم است که انقلاب با مرزهای مشخص‌اش در ذهن ایرانی پیش از دوران نوزایی اروپایی وجود داشته است.

جهان‌نگری:

جهان بینی مجموعه‌ی آرزوها، احساس‌ها و اندیشه‌هایی است که اعضای گروهی را به هم می‌پیوندد و آنها را در برابر گروه یا طبقه‌ای قرار می‌دهد. نویسنده‌ی برجسته می‌تواند این جهان بینی را دریابد. گلدمن کارپرداز اصلی آفرینش فرهنگی را گروه اجتماعی می‌داند و پیکره‌ی اثر ادبی را زندگی اجتماعی نویسنده‌ی آن می‌داند.

گلدمن معتقد است که مفهوم نهفته در هر اثر ادبی وحدت و ساختار معنادار اثر را محقق می‌سازد و همچنین جهان‌نگری یا آگاهی گروهی و جمعی را که متعلق به گروه‌ها و طبقه‌ی اجتماعی است بیان می‌کند. (ارشاد، ۱۳۹۱:ص ۳۷۵)

مفهوم محوری دیگر در جامعه شناسی دیالکتیکی ادبیات در ارتباط با جهان‌نگری، پیشینه‌ی آگاهی ممکن است که معمولاً آگاهی واقعی گروه‌های اجتماعی نیست اما در اندیشه‌های فلسفی یا آفرینش‌های تخیلی تعدادی از افراد به طور تجربی و بلفعل بیان می‌شود. (ارشاد، ۱۳۹۱:ص ۳۷۶) بر این اساس ما به شاهنامه با یک دید کلی می‌نگریم

۱ - ذکر این نکته لازم است که ممکن است در حماسه‌های ملت‌های متمدن مانند چین بشود پدیده‌ی ای مانند انقلاب را مشخص کرد اما نگارنده با چنین کاری برخورد نکرده و از حوزه‌ی کارش خارج است

یعنی آن را به عنوان یک اثر ادبی که برآمده از اندیشه‌ی ایرانی است می‌سنجیم. دو دیدگاه متفاوت درباره‌ی داستان ضحاک در شاهنامه وجود دارد. یک دیدگاه داستان کاوه را برساخته‌ی جامعه‌ی طبقاتی ساسانیان می‌داند (کریستنسن، ۱۳۸۴: ۳۲ به بعد) و بر این اساس آفریننده را باید طبقه‌ی دهقان جامعه‌ی ساسانی بدانیم که البته فردوسی خود از این طبقه است و در این صورت نوعی انگیزه‌ی فردی برای به نظم کشیدن شاهنامه در فردوسی دست و پا کرده ایم. جوانشیر باور دارد که جنبش مزدکی و هجوم اعراب حرکت‌هایی در جهت نابودی نظام فئودالی بوده است که باعث ورشکستگی دهقانان - نجیب زادگانی که میان طبقه‌ی فئودال‌ها و طبقه‌ی روستاییان قرار داشتند - می‌شود و آنها و از جمله فردوسی مجبور به پرداخت خراج و مالیات سنگین بوده‌اند. (جوانشیر، ۱۳۸۰: ۲۸-۳۳) دیدگاه دیگر متعلق به خالقی مطلق است که احتمال نظریه‌ی کریستنسن را رد می‌کند و عنوان می‌دارد که کریستنسن کاوه را همان «کوی» در اوستا به معنی «کی» شاه می‌داند و نتیجه می‌گیرد که این افسانه از ساخته‌های زمان ساسانیان است که خواسته‌اند تعبیری برای درفش کاویان که به معنی درفش شاهی است ساخته باشند. خالقی معتقد است که آهنگر در روایات هند و اروپایی عنصری با اهمیت است. (خالقی مطلق، ۲/۱۳۹۰: ۳۹۶ و ۳۹۷) با توجه به استدلال دکتر خالقی مردم را آفرینشگر اسطوره‌ی کاوه می‌دانیم. بنابراین این مردمان به انقلاب می‌اندیشیده‌اند و گویی به دنبال برقراری نظام فئودالیت‌ه بوده‌اند.

شرایط زندگی فردوسی و پایگاه اجتماعی او:

در این بخش ابتدا به بررسی اوضاع تاریخی، اجتماعی و فرهنگی دوران فردوسی که شاهنامه را به نظم کشیده پرداخته می‌شود و از آن رو که محتویات شاهنامه بر ساخته‌ی اندیشه‌ی ایرانی می‌باشد و تاریخ آن ناپیداست و دوران‌های باستان و

ادبیات شفاهی را در بر می‌گیرد بنابراین فقط به دوران تاریخی فردوسی اکتفا می‌شود. فردوسی با به نظم کشیدن حماسه بزرگ ملی ایرانیان علاوه بر نگاهداشت آن، اوضاع تاریخی زمان خود را هم به نقد کشیده است. «فردوسی باور دارد با تدوین شاهنامه و بیان روایت‌های مندرج در آن می‌توان در برابر زورگویان سدی استوار ساخت و به کمک آن در برابر آنان ایستاد و با هر ستم مبارزه کرد.» (راشد محصل، ۱۳۶۹: ص ۴۳۲) «فردوسی شاهنامه را در هنگامه‌ای می‌سراید و تدوین می‌کند که مردم ایران رفته رفته گذشته‌ی دردناکی را که در اثر سلطه‌ی خلافت بر هویت ایران و ایرانی تحمیل شده بود پشت سر می‌گذاشت و دوران شکوفایی نوس فرهنگ‌ی‌ای را تجربه می‌کرد که هم زمان با حکومت خرد گرای طاهریان و سامانیان و صفاریان عیارپیشه به راه افتاده بود.» (ارشاد، ۱۳۹۱: ص ۳۶۰)

فردوسی از تبار دهقانان بوده است. در دوره‌ی ساسانیان نجیب زادگان دو دسته بودند. دسته‌ای از آنها اشرافی بودند که بعضی‌هاشان مناصب حکومتی داشتند و دسته‌ای آزادگان بودند که زمینداران در این دسته قرار می‌گرفتند. دهقانان ستون جامعه‌ی ایرانی بودند و تلاش می‌کردند روزهای طلایی شاهنشاهی و سنتهای قهرمانی و میراث فرهنگی ایران را حفظ کنند بنابراین نام دهقان با ایرانی و روایتگر تاریخ مترادف شد. خانواده‌ی فردوسی مسلمان بودند و اسلام آنان ماهیتی ایرانی شده داشت. (جوانشیر، ۱۳۸۰: ۲۸ تا ۶۰)

به جز فردوسی حماسه پردازان دیگری که دغدغه‌ی فرهنگ ایرانی را دارند به شاهنامه سرایی یا شاهنامه نوشتن مشغول بوده‌اند که از میان آنها می‌توان به شاهنامه‌ی منشور منصور عبدالرزاق و گشتاسپ نامه‌ی دقیقی اشاره کرد. همین گشتاسپ نامه بود که آوازه اش به گوش فردوسی رسید و او را به سرودن شاهنامه و ادامه‌ی کار دقیقی ترغیب کرد. (شهبازی، ۱۳۹۰: ۹۰ و ۹۱)

داشته است.» (جوانشیر، ۱۳۸۰: ۹). این دیدگاه با دیدگاه استاد خالقی مطلق و برخی دیگر از شاهنامه پژوهان متفاوت است چراکه این پژوهشگران بر امانت داری بسیار دقیق فردوسی و به نظم کشیدن تنها شاهنامه مثنوی ابو منصور تأکید دارند (خالقی مطلق، ۱۳۹۰: ۱/۱۵۸). در این پژوهش بر اساس نظر دکتر خالقی مطلق پیش رفتیم و بزرگی کار فردوسی را در حفظ و نگاهداشت میراث اسطوره‌ای ایرانیان دانستیم. اهمیت کار فردوسی از آنجاست که او هویت ایرانی را زنده می‌کند و بازسازی این هویت در گرو نگاه‌داری اندیشه‌ی ایرانی است و در سراسر شاهنامه ما با این اندیشه روبرو هستیم. به ویژه در قسمت اسطوره‌ای این اندیشه‌ی دست نخورده نمایان تر است. فردوسی خود بیان می‌دارد:

«تو این را دروغ و فسانه‌ی مدان / به یک سان روشن زمانه‌ی مدان

از او هر چه اندر خورد با خرد / دگر بر ره رمز معنی برد»

از میان رمزهای شاهنامه چهره‌ی فرهنگ و هویت ایرانی بسیار روشن پیداست. با بررسی ساختگرایی تکوینی شاهنامه به خصوص در قسمت اسطوره‌ای در واقع به نقد اندیشه‌ی ایرانی پرداخته ایم و از آنجا که خالق آن یک فرد مشخص نیست بلکه طبقات اجتماعی ایرانی هستند، آنچه را که اندیشیده‌اند و گونه‌ی اندیشه ورزی خود را در اسطوره‌های خود نمایانده‌اند. پس با بررسی دقیق شاهنامه فرهنگ و اندیشه‌ی ایرانی بیش از پیش آشکار می‌شود. در این بررسی با توجه به ساختارگرایی تکوینی، خالق اثر یک فرد نمی‌تواند باشد و شاهنامه از آنجا که زاینده‌ی ذهن فردوسی یا فرد مشخصی نیست بهتر می‌تواند اندیشه‌ی طبقات اجتماعی و مردمی را نشان دهد.

بر اساس نظریه‌ی گلدمن که اثر ادبی را بازتاب ساده‌ی اجتماعی نمی‌داند بلکه آن را شکل هنری مسائل اجتماعی می‌داند (گلدمن، ۱۳۶۹: ۱۴) با وجود آنکه مواد و محتوای شاهنامه از آن مرمان است اما نقش فردوسی را در خلق زیبایی روایت آن نمی‌توان نادیده گرفت.

